



تبریک می‌گوییم.» بابا که از راه رسید،
بچه‌ها با سروصدا دورش جمع شدند. یکی
سوت می‌زد، یکی به گردن او حلقه‌ی گل
می‌انداخت و یکی با صدای بلند اسمش را
تکرار می‌کرد. همه شاد بودند.
اما امید از همه شادتر بود. چون
بابایش برگشته بود. بابای قهرمانش
برگشته بود.

قهرمانی غرورآفرین تیم جانبازان کشورمان را در مسابقات جهانی والیبال نشسته صمیمانه تبریک می‌گوییم

از طرف
دوستان و بچه‌محل‌ها

